

تحلیل ساختار داستان ضیف ابراهیم^(ع) و قوم لوط^(ع) در رکوع

هفتم سوره هود

جواد فرامرزی*

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم دانشکده آمل، آمل، ایران

میشم خلیلی**

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، یزد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۰)

چکیده

مکتب ساختارگرایی از جمله مکاتبی است که امروزه در حیطه نقد و تحلیل مسائل ادبی دیدگاه‌ها و ایده‌های جدیدی را به میدان ادب وارد کرده‌است و عموماً با استقبال فراوانی روبه‌رو شده‌است. مکتب ساختارگرایی در تحلیل قصص قرآن کریم کاربرد فراوانی دارد. یکی از جنبه‌های اعجاز هنری و تأثیرگذاری قرآن کریم، داستان‌های قرآنی و ساختار و درون‌مایه آن‌هاست، به گونه‌ای که شیواترین ابزار بیان، انتقال مفاهیم و انگاره‌های مورد نظر خداوند، روایت و به تصویر کشیدن وقایع در قالب «قصه» است. بر اساس این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف ساختارشناسی روایت ضیف ابراهیم^(ع) و قوم لوط در رکوع هفتم سوره هود، (فهرست موضوعی شامل آیات ۶۹ تا ۸۳ این سوره) نگارش یافته‌است، طرح و پیرنگ رکوع مبتنی بر رابطه علت و معلول است و حوادث داستان در ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر هستند. زاویه دید در رکوع بیشتر موارد به صورت سوم شخص (دانای کل) است و راوی (خداوند) بر داستان احاطه کامل دارد. شخصیت‌های داستان که هر کدام ویژگی‌های خاصی دارند، عبارتند از: ابراهیم^(ع)، همسر ابراهیم^(ع)، فرشتگان بشارت و عذاب، لوط^(ع)، قوم لوط^(ع) و همسر لوط^(ع). طبق رکوع، کنش‌های داستان با محوریت دو پرده اصلی داستان رخ می‌دهد. محور پرده نخست، ابراهیم^(ع) است که به او بشارت می‌دهند. محور پرده دوم، لوط^(ع) است که فرشتگان عذاب قوم او را ابلاغ می‌کنند. گفتگوهای میان اشخاص حاضر در داستان صورت گرفته که به داستان جلوه هنری خاصی می‌بخشد. صحنه پردازی در دو قالب زمان و مکان، به تصورات ذهنی خواننده برای ملموس سازی داستان کمک می‌کند. هر یک از عناصر قصه، با هدف تربیتی خاصی، ایفای نقش می‌کنند که در نهایت، هدف اصلی داستان یعنی بُعد هدایتی را محقق می‌سازند.

واژگان کلیدی: تعارض، آیه ۱۵ سوره نساء، آیه ۱۶ سوره نساء، آیه ۲ سوره نور، نسخ.

* E-mail: javadfaramarzi70@gmail.com

** E-mail: meysam.khalili1370@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

بسیاری از آموزه‌ها و دستوره‌های متعالی قرآن از طریق فنون ادبی و زیباشناسی گوناگون به مخاطبان عرضه می‌شود. از جمله این شگردها، فن قصه‌پردازی و گفتمان‌های روایی است که در ادبیات امروز، از ابزارهای مهم در القای مفاهیم به شمار می‌رود. انسان همواره اندیشه‌های خود را در قالب هنر ریخته‌است و آن‌ها را به دیگران منتقل کرده‌است. جلوه‌های هنری را در تمام ظواهر هستی و شئون عالم می‌توان دید و حاکی از نظم و هماهنگی، ظرافت و زیبایی نظام هستی است. به همین سبب، قرآن برای عمق بخشیدن به مقصود مورد نظر خود از شیوه هنری بیان قصه سود برده‌است و تعالیم قرآنی در قالبی کاملاً هنری ارائه شده‌است.

بی‌شک میان داستان‌های قرآن و داستان بشری، تفاوت جوهری و ماهوی وجود دارد؛ چراکه داستان‌های بشری برگرفته از فکر و اندیشه محدود بشری است، اما داستان‌های قرآن کریم، سخن خداوند متعال است و آنچه از ذات خداوند سرچشمه می‌گیرد، عاری از عیب و نقص و نیز عرضه یک تصویر کاملاً واقعی و صادق آن حوادث و سرگذشت‌های عبرت‌آمیزی است که آن حوادث روزی اتفاق افتاده‌است. این موضوع از آیات قرآن کریم مانند آیه ۲۷ سوره مائده که قصص قرآنی را حق می‌داند ﴿وَأَنْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ﴾ و نیز آیاتی که قصص قرآنی را «احسن القصص» معرفی می‌کنند، مانند آیه سوم سوره یوسف ﴿تَحْنُ نَقْصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ﴾ اثبات شدنی است. اما «ضمن تعقیب آن هدف اصلی، گاه مناسبتی ایجاد می‌کند که داستان برگزیده‌ای به اندازه، شیوه، تناسب و بازیابی هنر راستین ایراد شود، لیکن نه بر اساس خیال‌پردازی و قصه‌آفرینی، بلکه بر اساس ابتکار و آفرینش هنری در چگونگی گزارش و یا با اتکای به واقعیت‌های قاطع و تردیدناپذیر» (شاذلی، ۱۳۶۱: ۱۰۳). از این رو، می‌توان بسیاری از جنبه‌های ساختاری متعارف ادبیات داستانی را در داستان‌های قرآنی و از جمله آن‌ها، داستان حضرت لوط^(ع) تشخیص داد و ارزیابی کرد.

در این نوشتار، با انتخاب روایت ضیف ابراهیم^(ع) و حضرت لوط^(ع) در رکوع هفتم سوره هود (آیات ۶۹-۸۳)، ساختار و عناصر این داستان بررسی می‌شود تا کوششی در راستای آشنایی با کارکرد و نقش قصص قرآنی در هدایت باشد.

خاطر نشان می‌شود تحلیل ساختار گرایانه درصدد کشف ساختار اثر ادبی یا درصدد کشف نظام متن است. با کشف این نظام، ناقد دیگر از معنای متن و یا دلالت قطعی آن روی برمی‌تابد. لذا از جمله اهداف این نوع تحلیل، کشف معانی متعدد در آثار ادبی است. ساختار گرایان معتقدند پابندی به تک‌معنایی، ساده‌اندیشی است و باید اثر ادبی را اثری منفتح و باز دانست که ظرفیت پذیرش تعدد معانی را داشته باشد (ر.ک؛ فضل، ۱۹۹۸م: ۲۰۰)؛ زیرا ادبیات ذاتاً این خصیصه را دارد که حامل چند معنی باشد و ابهام‌آفرینی کند. البته این آرا پیوندی تنگاتنگ با علم هرمنوتیک جدید دارد؛ چرا که متن را از سیطره تک‌معنایی رهایی می‌بخشد و آفاق گسترده‌تری برای کشف معنای دیگر بر آن مترتب می‌داند (ر.ک؛ رضایی و محمودی، ۱۳۹۰: ۵۲).

پرسش اصلی پژوهش حاضر از می‌توان بدین گونه ذکر کرد:

- ساختار روایت ضیف ابراهیم^(ع) و حضرت لوط^(ع) بر پایه رکوع هفتم سوره هود چگونه است؟

در راستای پاسخگویی به این پرسش، پژوهش حاضر به بررسی ساختاری آیات ۶۹ تا ۸۳ سوره هود و عناصر داستانی آن می‌پردازد. نوشتار حاضر که از زمره پژوهش‌های بنیادین است، با روش توصیفی-تحلیلی موضوع را بررسی می‌کند. یادآوری می‌شود:

«رکوعات که همان واحدهای موضوعی درون سوره‌های قرآن است، با علامت «ع» در مصاحف قرآنی تعیین شده‌است و پیشینه تاریخی کهنی دارد، اما در برخی چاپ‌های قرآن کریم در قرن اخیر، به علت توجه نکردن به اهمیت این تقسیم‌بندی، این علامت حذف شده‌است و در برخی نسخه‌ها و چاپ‌های قرآن نیز به دلیل کم‌توجهی به آن در بعضی قسمت‌ها فراموش و یا احیاناً جابه‌جا نهاده شده‌است. رکوعات قرآنی درصدد مطرح کردن روش خوانش و چگونگی فهم

و ارتباط موضوعی آیات قرآن است. واحدهای موضوعی (رکوعات) جنبه موضوعی دارند و هر واحد موضوعی در مقام بیان یک موضوع است و واحدهای موضوعی آغاز و انجام موضوعی دارند. در عین حال، یکی از اعجازهای قرآن از نظر ساختار متن آن است که با هر کلمه کلیدی مرتبط با هر موضوعی به سراغ این واحدهای موضوعی بیاییم، ما را در راستای همان موضوع قدم‌هایی به جلو پیش خواهند برد و هدایت خواهند کرد» (مرادی زنجانی، ۱۳۸۵: ۵۷).

رکوع هفتم هود که شامل آیات ۶۹ تا ۸۳ این سوره است، به بیان روایت خلقت آدم^(ع) اختصاص دارد و ساختار آن بر اساس الگوی نقل قصص یا روایت است. ارزش فهمی خاصی که رکوعات قرآنی به دست می‌دهد، با فهم موضوعی مفسران متفاوت است، به‌ویژه بسیاری از مفسران پیرامون تقسیم‌بندی داستان در آیات سوره هود، تقسیم‌بندی و فهمی متفاوت با رکوعات قرآنی ارائه کرده‌اند.

۱. پیشینه پژوهش

تاکنون مطالعات متنوعی روی ساختار قصص قرآنی انجام شده است؛ به‌عنوان مثال، حرّی (۱۳۸۸) زمان و مکان روایی را در قصص قرآنی بررسی کرده است. او با اشاره به دیدگاه ژرار ژنت، این مفاهیم را ذکر نمونه‌هایی از قصص قرآنی تبیین می‌کند و نتیجه می‌گیرد که «ویژگی‌های زمان و مکان روایی با قصص قرآنی همخوانی دارد. در واقع، قصص قرآنی ضمن تعقیب هدف اصلی، هرگاه مناسبتی ایجاد می‌کند، گلچینی از حوادث سطح داستان را به اندازه و به شیوه‌ای مناسب در سطح متن ذکر می‌کند» (حرّی، ۱۳۸۹: ۷۷).

همچنین، داستان‌های قرآنی، در قالب کتاب‌ها و مقالاتی از جانب پژوهشگران بررسی شده‌اند؛ پژوهش‌هایی مانند «التصویر الفنی فی القرآن» از سید قطب، «تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآنی» از خلیل پروینی، «تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف^(ع) در قرآن کریم» از حبیب‌الله آیت‌اللهی، «تصویر هنری داستان حضرت آدم^(ع)

در قرآن کریم» از مرضیه زارع زردینی، «مروری بر هشت پرده داستان حضرت لوط^(ع)، تکرار یا تکمیل» از معروف یحیی و... اما باید توجه داشت که پژوهشی تاکنون به صورت اخص به ساختارشناسی داستان ضیف ابراهیم^(ع) و قوم لوط^(ع) بر پایه یکی از رکوعات قرآنی انجام نشده است.

همچنین، پیرامون پیشینه بررسی رکوعات قرآنی و محتوای آن‌ها باید گفت تنها تفسیری که رکوعات را به طور جدی و با دقت تمام ملاک تقسیم قرار داده است و آیات را منطبق با تقسیمات رکوعات تفسیر نموده، تفسیر کابلی است که حدود دو قرن پیش در هفت جلد (منطبق با هفت حزب قرآن کریم) به همت استاد محمود حسن دیوبندی از علمای هندی و به زبان اردو تدوین شده است. این تفسیر که به زبان فارسی نیز ترجمه شده، یک متن درسی است و چه بسا به سبب همین درسی بودن، بر اساس رکوعات تنظیم شده است.

اما در زمینه بررسی و تحلیل ابعاد مختلف رکوعات قرآنی، محتوای آن‌ها و نقش آن‌ها در فهم قرآن تاکنون پژوهش مستقلی جز دو مقاله زیر یافت نشد:

- زارع زردینی، احمد. (۱۳۹۵). «بررسی نظم سوره‌های قرآن: کوششی در جهت کشف نظم در سوره یاسین». *تفسیر و زبان قرآن*. د ۵. ش ۱. صص ۲۹-۴۶.

- علی‌پور، میثم و علی اصغر سعدآبادی. (۱۳۹۱). «تأملی بر دلالت تفسیر سوره‌شناختی آیه ۳۵ از سوره احزاب بر یک الگوی توسعه و پیشرفت اجتماعی». *پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم*. س ۵. ش ۱. صص ۳۵-۶۰.

۲. ساختار چینشی رکوع هفتم سوره هود

رکوع هفتم سوره هود که آیات ۶۹ تا ۸۳ این سوره را شامل می‌شود، مبتنی بر الگوی نقل روایت یا داستان پیرامون جریان ضیف ابراهیم^(ع) و قوم لوط^(ع) است. شیوه روایت‌گری و بهره‌گیری از داستان، یکی از شیوه‌های هنری مؤثر در القای آموزه‌های دینی و پیام‌های قرآن کریم است؛ داستان‌هایی که قسمت عمده آن اختصاص به تاریخ

انبیاء و سرگذشت امم پیشین و حوادث عبرت آموز گذشته دارد. داستان‌های قرآن بر سه نوع است: ۱- داستان‌های پیامبران که در بر گیرنده مراحل دعوت، معجزات آنان، موضع گیری‌های مخالفان و سرانجام مؤمنان و تکذیب کنندگان است؛ مانند داستان حضرت آدم^(ع)، نوح^(ع)، ادریس^(ع)، ابراهیم^(ع)، موسی^(ع)، عیسی^(ع) و پیامبر اسلام^(ص). ۲- داستان‌های مربوط به افراد و رویدادهای گذشته؛ مانند داستان طالوت و جالوت، فرزندان آدم، اصحاب کهف، قارون، اصحاب اخدود، اصحاب فیل و... که این داستان‌ها غالباً بیش از یک مرتبه تکرار نمی‌شوند. ۳- داستان‌های مربوط به رویدادهایی که در زمان پیامبر^(ص) واقع شده‌است؛ مانند جنگ‌های آن حضرت که در سوره‌های مختلفی از آن‌ها یاد شده‌است (ر.ک؛ حبیبی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۸).

ساختار چینی رکوع هفتم سوره هود مبتنی بر شیوه روایی بر اساس الگوی نوع اول است. در این رکوع که شامل آیات ۶۹ تا ۸۳ این سوره است، داستان فرشتگانی که نزد ابراهیم^(ع) آمدند و آنگاه برای بشارت عذاب نزد قوم لوط^(ع) رفتند، در قالب ۱۴ آیه نقل شده‌است.

۳. طرح و پیرنگ رکوع

کاسبرگی را در نظر بگیرید که چندین گلبرگ را نگه می‌دارد و مانع فروریختن آن‌ها و باعث جلوه‌گری گل می‌شود. طرح نیز همین وظیفه را درباره‌ی حوادث داستان ایفا می‌کند و باعث اتصال وقایع پراکنده و مجزا می‌شود. طرح میان حوادث، رابطه عقلانی ایجاد می‌کند، حوادث را از آشفتگی بیرون می‌آورد، سیر منطقی به آن‌ها می‌دهد و به داستان وحدت هنری می‌بخشد (ر.ک؛ یونسی، ۱۳۷۹: ۱۱۲). طرح، داستان را پذیرفتنی و کامل می‌کند و با سایر عناصر ارتباط تنگاتنگ دارد. نطفه طرح، گاه در بستر گفتار، گاه در حوادث داستان و زمانی در شخصیت و انگیزه‌های وی ریخته می‌شود. دلایلی که برای انگیزه کردار و گفتار شخصیت‌ها و ایجاد حوادث آورده می‌شود، باید معقول باشد، چون هرچه عقلانی بودن طرح بیشتر باشد، داستان انسجام بیشتری دارد و هرچه کمتر باشد، داستان ضعیف‌تر و آشفته‌تر می‌شود. داستان‌نویس کاردان طرح را در کل اندام داستان

حل و محو می کند و به خواننده فرصت نمی دهد که خطوط آن، یعنی روابط علی بین رویدادهای داستان را به چشم ببیند و به گوش بشنود. طرح خوب و استادانه طرحی است که به اوج و نتیجه برسد (ر.ک؛ ایرانی، ۱۳۶۴: ۱۶۵).

در باب قصه قرآنی باید دانست که ساختار هندسی و هنری ویژه ای دارد و بر اساس آن ها، جزئیات و اجزای داستان پیوندی زنده با یکدیگر دارند، به گونه ای که این پیوند در تمام اجزای داستان مشاهده می شود و هر جزئی، مکمل جزء پیشین یا شرح و تفصیلی بر آن، با امری هماهنگ و متجانس با آن می باشد و سرانجام، همه اجزا تابع یک محور فکری واحد در راستای هدف فکری و تربیت کلّ سوره به کار رفته اند (ر.ک؛ بستانی، ۱۳۷۱: ۱۵۸-۷۶ و پروینی و دیباجی، ۱۳۷۸: ۸).

بر اساس رابطه علی و معلولی، اجزای داستان قوم لوط در قرآن پیوند زنده و محکمی با یکدیگر دارند، به گونه ای که پیرنگ آن از یک سلسله حوادث منسجم، هماهنگ و لازم یکدیگر تشکیل شده است که حوادث آن کاملاً به یکدیگر نیازمند هستند. این قاعده در آیات ۶۹ تا ۸۳ سوره هود که به داستان قوم لوط اختصاص دارد، جاری است. در ابتدای رکوع، از داستان آمدن فرشتگان بشارت نزد ابراهیم^(ع) و پذیرایی وی از ایشان یاد می شود (آیه ۶۹). ابراهیم^(ع) به دلیل اینکه ایشان از خوردن گوشت بریانی که برای ایشان تهیه کرده، امتناع می ورزند، بیمناک می شود (آیه ۷۰). ایشان پس از مشاهده ترس ابراهیم^(ع)، خود را معرفی می نمایند و خود را فرشتگان فرستاده شده برای قوم لوط می دانند (آیه ۷۰). همسر ابراهیم^(ع) از این معرفی شادمان می شود و به وی بشارت تولد اسحاق داده می شود (آیه ۷۱). خاطر نشان می گردد که معنا نمودن «ضحک» در آیه کریمه به «شادمانی» را از ترجمه های معاصر قرآن کریم (ر.ک؛ مکارم شیرازی: ذیل آیه) می توان استنباط کرد. اما برخی مفسران ذیل آیه کریمه، از «ضحک» همسر ابراهیم^(ع) مطلب دیگری دریافت کرده اند. از جمله علامه طباطبائی ذیل آیه شریفه می نویسد:

«معنای آیه این است که ابراهیم^(ع) داشت با مهمانان صحبت می کرد و مهمانان درباره خوردن و نخوردن غذا با آن جناب بگومگو می کردند، در حالی که همسر آن جناب ایستاده بود و آنچه را که بین ابراهیم و مهمانان جریان

می‌یافت، تماشا می‌کرد و هرگز چیز دیگری را تصور نمی‌کرد و درباره چیز دیگری نمی‌اندیشید. در همین حال، ناگهان حالت حیض به او دست داد و بلافاصله فرشتگان او را به فرزنددار شدن بشارت دادند» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۰: ۴۸۲).

به دلیل کهولت سن، این بشارت موجب تعجب همسر ابراهیم^(ع) می‌شود و از علت آن می‌پرسد (آیه ۷۲). فرشتگان الهی این موضوع را خواست و فرمان خداوند و نیز رحمت و برکتی بر خاندان ابراهیم^(ع) عنوان می‌کنند (آیه ۷۳). پس از نقل بشارت، ابراهیم^(ع) با فرشتگان الهی درباره قوم لوط مجادله می‌کند (آیه ۷۴). علت این مجادله، بردباری و دلسوزی وی است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۴۷۶) (آیه ۷۵). به علت اینکه فرمان قطعی پروردگار مبنی بر عذاب قوم لوط فرارسیده است، از وی خواسته می‌شود از این درخواست صرف نظر نماید (آیه ۷۶). به علت آگاهی لوط به ویژگی‌های قوم، زمانی که فرشتگان به خانه وی می‌آیند، احساس ترس و اندوه می‌کند؛ چراکه می‌داند ایشان پس از آگاهی، به قصد تعرض وارد خانه وی خواهند شد (آیه ۷۷). به علت اینکه لوط با خصوصیات قوم خود آشناست و می‌داند که ایشان قصد تعرض به مهمانان او را دارند، از ایشان می‌خواهد با دخترانش ازدواج کنند و این موضوع برایشان پاک‌تر است (آیه ۷۸). اما قوم به کلام وی اعتنایی نشان نمی‌دهند و خواسته خود را چیز دیگری می‌دانند (آیه ۷۹). به دلیل خواسته‌های شوم قوم لوط، وی درخواست یاری‌دهنده و پشتیبان محکم می‌کند (آیه ۸۰). پس از این موضوع، فرشتگان عذاب خود را معرفی نموده، از لوط می‌خواهند به همراه خانواده‌اش شب‌هنگام از شهر خارج شوند (آیه ۸۱). در پایان، قوم لوط به کیفر ستمکاری خود می‌رسند و عذاب الهی شامل ایشان می‌شود (آیات ۸۲ و ۸۳):

| شماره | واقعه ۱ (علت) | واقعه ۲ (پیامد) |
|-------|---|---|
| ۱ | امتناع فرشتگان از تناول غذای ابراهیم ^(ع) و نگرانی ابراهیم ^(ع) از مشاهده این صحنه. | معرفی شدن فرشتگان به عنوان مأموران ابلاغ عذاب. |
| ۲ | بشارت فرشتگان به تولد اسحاق ^(ع) . | تعجب همسر ابراهیم ^(ع) به دلیل کهولت سن. |
| ۳ | مجادله ابراهیم ^(ع) با فرشتگان درباره قوم لوط. | اثر نداشتن مجادله به دلیل قطعی بودن فرمان عذاب الهی. |
| ۴ | آمدن فرشتگان نزد لوط ^(ع) . | درخواست قوم لوط مبنی بر تعرض به فرشتگان و سرپیچی از درخواست ازدواج با دختران او به دلیل تنافی با سنت قومی (ر.ک؛ همان: ۵۰۳). |
| ۵ | درخواست لوط مبنی بر یاری و پشتیبانی. | معرفی فرشتگان عذاب و درخواست خارج شدن از شهر. |
| ۶ | ستمکاری قوم لوط (رواج گناه لواط در میان قوم لوط و تبعیت نکردن از رسول الهی). | فرستادن عذاب باران سنگ از آسمان. |

۴. زاویه دید

زاویه دید به موقعیتی گفته می‌شود که نویسنده نسبت به داستان اتخاذ می‌کند و دریچه‌ای است که پیش روی خواننده می‌گشاید تا او از آن دریچه و مجرای خاص، حوادث داستان را ببیند و بخواند (ر.ک؛ مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۵۷). ما می‌توانیم درباره آنچه دیگری می‌بیند یا دیده است، حرف بزنیم. در زندگی واقعی نیز واکنش ما نسبت به گویندگان و شیوه بیان آن‌ها متفاوت است. بارها اتفاق می‌افتد که مطلبی را از کسی بشنویم، ولی نپذیریم. اما همان مطلب از دهان شخص دیگری برای ما کاملاً پذیرفتنی

باشد. بدین ترتیب، داستان‌نویسی که در پی بازآفرینی واقعیت است، می‌کوشد داستان را از نظر گاه شخصیتی نقل کند که تا جای ممکن آن را محتمل‌تر و پذیرفتنی‌تر بنماید و به بهترین نحو تأثیر واحدی را که مطمح دارد، در ذهن خواننده باقی بگذارد. به این نظر گاه که داستان را پذیرفتنی‌تر می‌کند، «زاویه دید» می‌گویند. در واقع، پدیده‌هایی که جهان خیال را می‌سازد، هرگز به خودی خود، بلکه از نظر گاه معین به ما عرضه می‌شود (ر.ک؛ تودورف، ۱۳۸۸: ۳۲). در روایات داستانی یا راوی انسانی، معمولاً برای ایجاد کشش بیشتر، نیروهای دانای کُل محدود می‌شود؛ برای نمونه، گاه راوی تنها از دید یکی از شخصیت‌های روایت، وقایع را داوری می‌کند و یا فقط آنچه را شاهد یا شاهدان حوادث دیده‌اند، نقل می‌کند و عقاید و نظرات خود را در داستان دخالت نمی‌دهد (ر.ک؛ همان: ۳۹۲-۳۹۳). اما در داستان‌های قرآنی، هدف اصلی، ایجاد کشش و جذابیت نیست. هر چند در بسیاری از موارد، این خصوصیت به کمال در روایت وجود دارد. در بیشتر داستان‌های قرآنی، با وجود آنکه دانای کُل از همه اخبار و جزئیات آن آگاه است، اما تنها آن بخش از روایت بیان می‌شود که در راستای غرض دینی و پیام الهی است. همین قاعده در دیگر عناصر روایت‌های قرآن نیز دیده می‌شود و تنها جزئیاتی که مرتبط با موضوع، درون‌مایه و اندیشه روایت است، در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد (ر.ک؛ آیت‌اللهی و دیگران، ۱۳۸۶: ۴).

زاویه دید داستان ضیف ابراهیم^(ع) و قوم لوط به صورت سوم شخص مفرد یا زاویه دانای کُل (عقل کُل) است. در زاویه دید دانای کُل، سخنان شخصیت‌ها از زبان خداوند بازگو می‌شود. در این نمایان‌سازی گفتارها، ویژگی‌های درونی شخصیت‌ها، حالت‌های رفتاری آن‌ها در مقابل یکدیگر، بعضی از ویژگی‌های صحنه‌ها، روش گفتار و سخن گفتن آن‌ها با یکدیگر به خوبی نمایان می‌شود و «در چنین شرایط داستانی، فکری برتر از بیرون شخصیت‌های داستان را رهبری می‌کند و از نزدیک شاهد اعمال و گفتار آن‌هاست و از گذشته، حال و آینده آن‌ها آگاه است. به این شیوه بازگویی، دید دانای کُل و عقل کُل می‌گویند» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۳۹). زاویه دید دانای کُل در سراسر آیات رکوع هفتم سوره هود به کار رفته است، به گونه‌ای که شیوه بیان در رکوع به صورت

روایت‌گری است (= قال) و راوی انگار در صحنه ماجرا حاضر است و داستان را روایت می‌کند. خداوند متعال با انتخاب زاویه دید سوم شخص به راحتی اعمال و روایات شخصیت‌ها را گزارش می‌دهد و از طرفی با تغییر زاویه دید، واقعی بودن داستان را ترسیم می‌کند. این، تغییر زاویه دید از دیدگاه دانای کُل و روایت سوم شخص است و به طور کلی، روایت سوم شخص بر گستره داستان احاطه دارد؛ به عنوان مثال، در آیه نخست رکوع می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ﴾ (هود / ۶۹). همان گونه که ملاحظه می‌شود، خداوند داستان را روایت می‌کند و بر آن احاطه دارد و غایب از صحنه داستان نیست. هنگامی که پرده داستان عوض می‌شود و به داستان لوط^(ع) انتقال می‌یابد نیز این حضور تجلی دارد: ﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَاءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ﴾ (هود / ۷۷). لذا خداوند متعال به عنوان دانای کُل، با شیوه روایت‌گری سوم شخص بر داستان احاطه دارد.

۵. شخصیت‌پردازی

خلق عینی اشخاص تخیلی در ادبیات داستانی را شخصیت‌پردازی می‌گویند (ر.ک؛ میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۷۶). اما شخصیت‌پردازی به شیوه متداول عبارت است از معرفی شخصیت‌ها با روایت مستقیم، شناساندن شخصیت از طریق گفتگو در قالب اعمال و کردار آن‌ها. بر این اساس، «شخصیت» فردی است که خواننده در خلال مطالعه داستان با خصوصیات جسمانی، روانی، عادات و اخلاق خاص و جایگاه اجتماعی او به خوبی آشنا می‌شود (ر.ک؛ حنیف، ۱۳۸۴: ۳۳). بسیاری از نظریه‌پردازان ادبیات داستانی درباره اهمیت نقش شخصیت در داستان معتقدند: «مهم‌ترین عنصر منتقل‌کننده تم داستان و مهم‌ترین عامل طرح داستان، شخصیت داستان است» (یونسی، ۱۳۸۸: ۲). برخی از پژوهشگران، مهارت داستان‌نویسی در ترسیم و پردازش شخصیت‌ها را معیار و ملاک بزرگی او می‌دانند؛ چراکه زمان، مکان و کنش، پیوندی محکم با شخصیت‌ها دارند و شاید بتوان گفت که شخصیت، بارزترین تجلی نوآوری در روایت است؛ زیرا موجبات

خارج شدن از آسیب سنتی تک‌صدایی را فراهم می‌سازد (ر.ک؛ عبدالمحسن، ۲۰۱۱م: ۴۴).

شخصیت‌پردازی در رکوع هفتم سوره هود با تکیه بر گفتگو، اعمال و رفتار به دو روش مستقیم و غیرمستقیم صورت گرفته‌است. اشخاصی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با ذکر برخی صفات از آن‌ها یاد شده، به شرح زیر است.

۱-۵. ابراهیم^(ع)

طبق آیات این رکوع، شخصیت ابراهیم^(ع) ویژگی‌های خاصی دارد. وی فردی مهمان‌نوار است (= شخصیت‌پردازی غیرمستقیم) (هود/ ۶۹)، غذا نخوردن مهمان‌ها را نشانه خوبی نمی‌بیند و از آن نگران می‌شود (هود/ ۷۰)، در سنّ کهولت به سر می‌برد (هود/ ۷۲)، به دلیل خصایصی که در خود پرورش داده، رحمت و برکت الهی شامل حال او می‌شود (هود/ ۷۳)، فردی دلسوز، بردبار و رئوف است (آیه ۷۴)، در مقابل درخواست خود مصرّ است: ﴿يَا اِبْرَاهِيمُ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا﴾ (هود/ ۷۶) از نظر زمانی، هم‌زمان با لوط^(ع) است و عذاب قوم لوط در زمان حیات ابراهیم^(ع) صورت گرفته‌است (هود/ ۷۴).

۲-۵. همسر ابراهیم^(ع)

نام او در داستان برده نشده‌است و از وی با عنوان ﴿وَامْرَأَتُهُ﴾ (همسر ابراهیم^(ع)) یاد شده‌است، فرشتگان الهی به او بشارت می‌دهند (هود/ ۷۱)، همسر و مادر نبی الهی (ابراهیم و اسحاق) است و بنی‌اسرائیل از نسل وی متولد می‌شوند (هود/ ۷۱)، دار کهولت سن است (هود/ ۷۲)، در مقابل بشارت تولد فرزند در سن پیری تعجب می‌کند (هود/ ۷۳)، به دلیل این تعجب، خداوند رحمت خود را بر ایشان یادآور می‌شود و مقام او را بزرگ می‌شمارد (هود/ ۷۳).

۳-۵. فرستادگان (فرشتگان)

مهمان‌های ابراهیم^(ع) هستند. تعداد آنان مشخص نیست. فرشتگان بشارت برای ابراهیم^(ع) و فرشتگان عذاب برای قوم لوط هستند. (ایفای دو نقش) به صورت بشر بر ابراهیم^(ع) و همسرش تمثّل کرده‌اند (هود / ۶۹-۷۰) و به همین دلیل، ابراهیم^(ع) ایشان را شناخت. در سراسر داستان حضور فعال دارند. به سبب ماهیت خود نمی‌توانند از گوسالّه بریانی که ابراهیم^(ع) تدارک دیده‌است، تناول کنند (هود / ۷۰)، فقط مطیع امر پروردگارند (هود / ۷۶)، مورد رغبت قوم لوط قرار می‌گیرند، در سراسر داستان به صورت بشر تمثّل دارند، فرمان الهی را بدون کم و کاست به لوط^(ع) ابلاغ می‌کنند (= اطاعت) (هود / ۸۱) و طبق سیاق داستان به صورت جنس مذکر تمثّل یافته‌اند (هود / ۷۸).

۴-۵. لوط^(ع)

در پرده دوم داستان (از آیه ۷۷) وارد داستان می‌شود. از نظر زمانی، معاصر با ابراهیم^(ع) است. از اینکه قوم او مزاحم مهمان‌ها (فرشتگان) شوند، اندوهناک است (= مهمان‌نوازی) (هود / ۷۷)، برای حفظ آبرو و در راه مهمان‌نوازی، یا شاید برای هدایت‌پذیری قوم خود، از خانواده‌اش مایه می‌گذارد (= فداکاری) (هود / ۷۸) و در برابر قوم خود احساس تنهایی و بی‌یاوری می‌کند (هود / ۸۰).

۵-۵. قوم لوط^(ع)

قومی لجوج و سرکش هستند و غرق در هواهای نفسانی شده‌اند. گرفتار گناه هم‌جنس‌بازی هستند و تمایلی به ازدواج ندارند (هود ۷۷-۷۹). همچنین، برای ارضای غرایز خود از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند، به واسطه گناهایی که مرتکب شدند، مشمول عذاب الهی می‌شوند و عذابی از جنس سنگ برای ایشان نازل می‌گردد و نابودشان می‌سازد.

۶۵. همسر لوط^(ع)

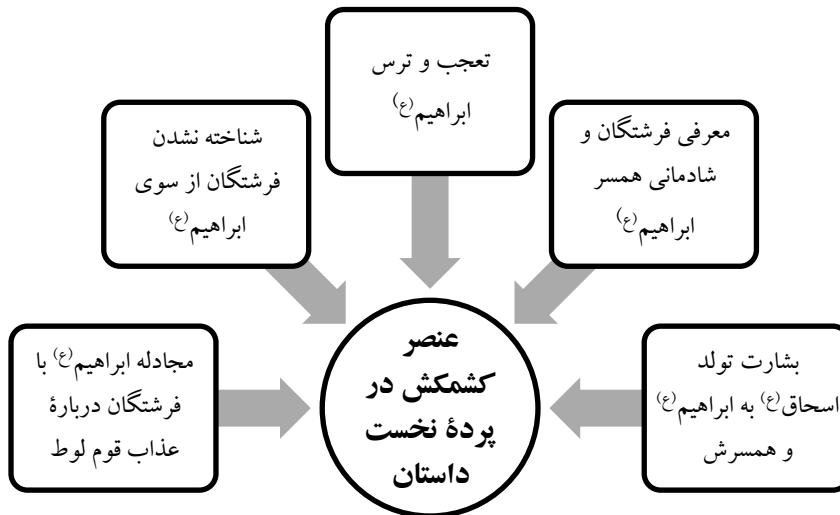
تنها در آیه ۸۱ از وی یاد شده است. شخصیتی نافرمان دارد و با قوم لوط^(ع) شریک است؛ چرا که طبق آیه شریفه، به همان عذابی که قوم را شامل شد، گرفتار می‌شود. شخصیت وی نشان می‌دهد که حتی در خانواده انبیاء نیز افرادی نافرمان وجود دارند و از خانواده انبیاء بودن هیچ گونه برتری را به همراه ندارد.

۶. تحلیل ساختار بر مبنای کنش، حادثه و کشمکش

کشمکش، مقابله دو نیرو یا دو شخصیت است که بنیاد حوادث را می‌ریزند (ر.ک؛ میرصادقی، ۱۳۷۶: ۷۲). هر گاه خواسته‌ها، نیازها، سلیقه‌ها، انگیزه‌ها و عملکردهای یک شخصیت با خواسته‌ها، سلیقه‌ها، انگیزه‌ها و عملکرد شخصیت‌های دیگر در تعارض قرار گیرد، برخورد و کشمکش ایجاد می‌شود. در هر نوع داستان، به محض خلق شخصیت‌ها، کشمکش نیز به وجود می‌آید (ر.ک؛ آیت‌اللهی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۱). جان پک در اهمیت عنصر کشمکش می‌گوید: «در یک اثر ادبی، همواره باید نوعی کشمکش وجود داشته باشد، در غیر این صورت داستانی وجود نخواهد داشت. تشخیص تضاد اصلی یکی از سریع‌ترین راه‌های درک داستان است» (پک، ۱۳۶۶: ۱۶) و «هیچ پدیده‌ای به حرکت در نمی‌آید، مگر آنکه تحت تأثیر نیرویی واقع شود و نیرویی که یک شخصیت را به حرکت وامی‌دارد، انگیزه است و انگیزه چیزی نیست جز به هم خوردن تعادل ارگانیزم و ایجاد آشفتگی در وضع آن‌ها» (مکی، ۱۳۷۱: ۱۴۴).

بر اساس رکوع دوم سوره هود، داستان قوم لوط^(ع) دارای دو کنش یا اتفاق اصلی است که در دو پرده داستانی به صورت جداگانه از آن‌ها یاد شده است. در هر دو کنش یا اتفاق، فرشتگان (رُسل) نقش فعالی دارند، با این تفاوت که در کنش نخست، فرشتگان، مأمور بشارت تولد فرزند هستند و در کنش دوم، همان فرشتگان مأمور ابلاغ عذاب قوم لوط هستند. حوادث کنش نخست با محوریت ابراهیم^(ع) و وقایع کنش دوم با محوریت لوط^(ع) است.

- حوادث نخستین کنش با محوریت ابراهیم^(ع) (یکی از انبیای بزرگ الهی) که آیات ۶۹ تا ۷۶ سوره را شامل می‌شود، عبارتند از: ۱- فرشتگان بشارت نزد ابراهیم^(ع) می‌آیند و وی از ایشان پذیرایی می‌کند، اما ایشان را نمی‌شناسد (= کنش نشناختن فرشتگان) (هود / ۶۹).
- ۲- به دلیل اینکه ایشان نمی‌توانند از غذا تناول کنند، ابراهیم^(ع) دچار ترس و بیم می‌شود و این موضوع برایش عجیب می‌نماید. (کنش تعجب و ترس) (هود / ۷۰).
- ۳- پس از مشاهده این ترس، فرشتگان خود را معرفی می‌کنند (= کنش معرفی) (هود / ۷۰).
- ۴- همسر ابراهیم^(ع) با مشاهده این صحنه خوشحال می‌شود و ایشان بشارت تولد اسحاق را بر وی می‌دهند (= کنش بشارت) (هود / ۷۱).
- ۵- به دلیل کهولت سن، این موضوع برای همسر ابراهیم^(ع) مایه تعجب می‌شود (= کنش تعجب) (هود / ۷۲).
- ۶- این موضوع رحمت و برکتی از سوی خدا برای خاندان ابراهیم^(ع) عنوان می‌شود (هود / ۷۳).
- ۷- فرشتگان بشارت، رسالت دیگر خود را که ابلاغ پیام عذاب قوم لوط است، بر ابراهیم^(ع) ابراز می‌کنند و وی به دلیل بردباری و رأفت از ایشان می‌خواهد که از این کار صرف نظر نمایند (= کنش مجادله) (هود / ۷۴ و ۷۵).
- ۸- در پایان، فرشتگان این موضوع را فرمان قطعی پروردگار و بازگشت‌ناپذیر عنوان می‌کنند (هود / ۷۶).



حوادث کنش دوم با محوریت لوط^(ع) (یکی از انبیای هم‌عصر ابراهیم^(ع)) عبارت است از:

۱- به دلیل تمثّل فرشتگان در قالب بشر، لوط^(ع) ایشان را نمی‌شناسد، اما به دلیل سابقه سوء (= هم‌جنس‌بازی) قوم خود نگران می‌شود که به مهمانانش تجاوز شود (= کنش آمدن فرشتگان نزد لوط^(ع)) (هود/ ۷۷).

۲- نگرانی لوط^(ع) به واقعیت مبدّل می‌شود و قوم لوط به قصد تعارض به مهمانان بر وی وارد می‌شوند. وی از ایشان می‌خواهد تا با دخترانش ازدواج کنند و از درخواست خود صرف‌نظر کنند، اما ایشان به این گفته‌اعتنایی نشان نمی‌دهند (= کنش تعرض) (هود/ ۷۸-۷۹).

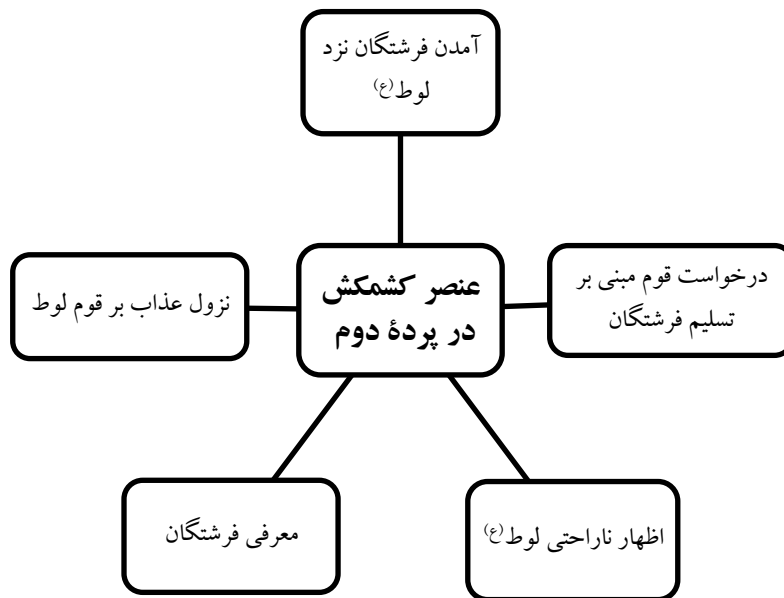
«در روایتی می‌خوانیم که خداوند به فرشتگان دستور داده بود که تا این پیامبر سه بار شهادت بر بدی و انحراف این قوم ندهد، آن‌ها را مجازات نکنند (یعنی حتی در اجرای فرمان خدا نسبت به یک قوم گناهکار باید موازین یک دادگاه و محاکمه عادلانه انجام گردد!) و این رسولان شهادت لوط را در اثباتی

راه سه بار شنیدند. در پاره‌ای از روایات آمده که لوط آن‌قدر مهمان‌های خود را معطل کرد تا شب فرارسید، شاید دور از چشم آن قوم شرور و آلوده بتواند با حفظ حیثیت و آبرو از آنان پذیرایی کند، ولی چه می‌توان کرد. وقتی که دشمن انسان در درون خانه‌اش باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۹: ۱۸۰).

۳- پس از اظهار ناراحتی لوط^(ع) فرشتگان عذاب خود را معرفی نموده، از وی می‌خواهند به همراه خانواده خود شب‌هنگام از شهر خارج شوند (= کنش معرفی) (هود/ ۸۱-۸۰). اینکه فرشتگان با متعرضان چه کردند، در این قسمت از بیانات قرآن نیامده‌است، اما با مراجعه به تفاسیر می‌توان تفصیل این برخورد را دریافت؛ به عنوان نمونه، در تفسیر *روض الجنان* آمده‌است:

«فرشتگان چون جزع لوط دیدند و درماندگی او و تعزز و تغلب آن ظالمان، گفتند: یا لوط! رها کن میان ما و میان ایشان، که ما رسولان خدایم. [ایشان] به تو نرسند و به تو هیچ نتوانند کردن. لوط^(ع) در بگشاد و ایشان آهنگ آن فرشتگان کردند، جبریل^(ع) از خدای دستوری خواست در عذاب و هلاک ایشان، و دستوری یافت، برخاست - بر آن صورت که او هست - و پرها برافراخت و او دو پر دارد منظوم به انواع جواهر و یواقیت، و او روشن‌دندان، پهن‌پیشانی، بزرگ‌سر، سپیدروی، سبزی‌پای بود و یک پر بر روی ایشان زد، همه را کور کرد، و ذلک قوله: فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ... ایشان بانگ‌داران از آن سرای بیرون آمدند، با چشم‌های کور، و هیچ‌گونه راه نمی‌دیدند» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۰: ۳۱۳).

۴- فرمان عذاب بر قوم لوط^(ع) می‌رسد و این شهر به واسطه نزول عذاب سنگ آسمانی از بین می‌رود (= کنش نزول عذاب) (هود/ ۸۲-۸۳).



۷. گفتگو

عنصر گفتگو، روح دمیده شده در کالبد یک داستان است. بدون این روح، مجموعه واژه‌های قصه، همچون توده‌ای از سنگ جلوه می‌کند. گوناگونی و رنگارنگی در گفتگو به حرکت‌های قصه، زیبایی و وقار می‌دهد. گفتگو هر چند ظاهری ساده دارد، از باطنی پیچیده و بسیار ظریف بهره می‌برد (ر.ک؛ حسینی، ۱۳۷۷: ۱۹۳). گفتگو بر لحن داستان نیز تأثیر می‌گذارد؛ یعنی حالت‌های روانی اشخاص را هنگامی که می‌خواهند موقعیت پیش‌بینی شده خویش را در داستان اشغال کنند، نشان می‌دهد (ر.ک؛ یونسی، ۱۳۸۸: ۳۶۷).

داستان‌های قرآن چنان هنرمندانه از این عنصر بهره گرفته‌اند که در گفتگوهای داستانی، طراوت و جریان مدام زندگی دیده می‌شود. گفتگوی داستانی در پردازش شخصیت‌ها و معرفی آنان به مخاطب نقش اساسی دارد (فروردین، ۱۳۸۷: ۱۳۶). گفتگو

در داستان ضیف ابراهیم^(ع) طبق رکوع هفتم هود نقش برجسته‌ای دارد. گفتگو شامل دو پرده است. در پرده نخست، به گفتگوی میان فرشتگان و ابراهیم^(ع)، فرشتگان و همسر ابراهیم^(ع) تأکید شده است. پرده دوم گفتگو شامل گفتگوی فرشتگان با لوط^(ع) و گفتگوی لوط^(ع) با قوم اوست.

ابتدای گفتگو با تحیت و سلام فرشتگانی که نزد ابراهیم^(ع) آمده‌اند، آغاز می‌شود: ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ﴾ (هود / ۶۹). پس از تعجب و ترس ابراهیم^(ع)، فرشتگان به گفتگو با وی می‌پردازند و خود را معرفی می‌کنند: ﴿قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ لُوطٍ﴾ (هود / ۷۰). فرشتگان با همسر ابراهیم^(ع) گفتگو می‌کنند و بشارت تولد اسحاق^(ع) را می‌دهند: ﴿فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحاقَ يَعْقُوبَ﴾ (هود / ۷۱). همسر ابراهیم^(ع) به دلیل تعجب از این بشارت، با فرشتگان گفتگو می‌کند: ﴿قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَطْلَىٰ شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ (هود / ۷۲). فرشتگان خطاب بر وی این موضوع را خواست و مشیت الهی می‌دانند: ﴿قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ﴾ (هود / ۷۳). پس از بشارت تولد فرزند، ابراهیم^(ع) با فرشتگان درباره قوم لوط به مجادله و گفتگو می‌پردازد: ﴿فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمٍ لُوطٍ﴾ (هود / ۷۴). فرشتگان خطاب بر وی، امر عذاب را فرمانی الهی و بازگشت‌ناپذیر می‌دانند: ﴿يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ﴾ (هود / ۷۶).

پس از آنکه فرشتگان نزد لوط^(ع) می‌روند، قوم لوط^(ع) به قصد تجاوز بر ایشان وارد می‌شوند. حضرت لوط^(ع) خطاب به ایشان، درخواست ازدواج و ارضای غرایز به واسطه دختران خود را به قوم خود می‌دهد، اما ایشان به این درخواست اعتنایی نمی‌کنند: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ * قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَمَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ﴾ (هود / ۷۸-۷۹). لوط^(ع) خطاب به ایشان، درخواست یاری‌کننده و پشتیبان می‌نماید: ﴿قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَىٰ إِلَي رُكْنٍ سَدِيدٍ﴾ (هود / ۸۰). پس از این درخواست، فرشتگان الهی در

گفتگویی با لوط^(ع) خود را معرفی می‌نمایند و از وی درخواست‌هایی دارند: ﴿قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ إِلَيْكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتِكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾ (هود / ۸۱).

۸. صحنه پردازی

زمان و مکانی را که در آن عمل داستانی صورت می‌گیرد، «صحنه» می‌گویند و در هر روایت، کارکردی جداگانه دارد. گاهی صحنه ممکن است اثری بسیار نیرومند بر شخصیت‌های داستان داشته باشد، یا بازتاب عمل و شخصیت‌های روایت باشد و یا متضمن معنایی عمیق و گسترده باشد (ر.ک؛ میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۴۹-۴۵۰). مهم‌ترین اجزای صحنه عبارتند از: زمان و مکان. دو مقوله زمان و مکان در داستان، به عنوان ظرفی که رویدادها در آن اتفاق می‌افتد و شخصیت‌ها به کنش می‌پردازند و فردیت می‌یابند، از پیوند ناگسستنی برخوردارند و به نوعی لازم و ملزوم یکدیگرند. در اهمیت عنصر صحنه و زمینه داستانی باید گفت: «اگرچه در روایات نوشتاری، شرح و بسط زمینه داستانی نسبت به واقعه و شخصیت لزوم کمتری دارد، ایجاد زمینه داستانی روشن و مشخص برای بیشتر خوانندگان اولویت روان‌شناختی بسیاری دارد. هنگام خواندن روایت دوست داریم بدانیم کجا هستیم و به دنبال نشانه‌های زمانی و مکانی واضحی از زمان و مکان یک واقعه هستیم» (تولان، ۱۳۸۶: ۱۶۴-۱۶۵).

۱-۸. زمان

زمان در سیر حوادث داستانی و رشد و نمو آن تأثیر بسزایی دارد. خارج شدن قصه از محدوده زمان سبب می‌شود که حادثه را عاری از حرکت و زندگی گرداند. آن را به درختی تبدیل می‌کند که از ریشه‌هایش جدا شده‌است. چنین درختی شاخ و برگ نمی‌گستراند و ثمره نمی‌دهد. از این رو، داستان موفق به عنصر زمان توجه خاصی نشان داده، به تناسب فضا و سبک، آن را پرننگ یا کم‌رنگ می‌کند. البته این امر به این معنا نیست که به کارگیری عنصر زمان و بهره‌گیری آن در داستان‌نویسی قاعده مشخص و یا

اسلوب شناخته‌شده‌ای داشته باشد. زمان تنها به مانند ابزاری در دست هنرمند است که متناسب با ویژگی حوادث داستان، رنگی از زمان را به کار می‌گیرد (ر.ک؛ الخطیب، ۱۹۷۵م: ۸۳).

در میان تمام روایت‌شناسان، ژرار ژانت تأملی بسیار بر زمان روایت داشته‌است و حاصل آن، بیان نظریه‌ی زمان‌مندی روایت است. به اعتقاد ژنت، یک زمان تقویمی وجود دارد که حوادث بر اساس ترتیبی مشخص در پی هم حادث می‌شوند، اما در داستان، این سیر منظم دچار درهم‌ریختگی می‌شود. او این آشفتگی را زمان‌پریشی می‌نامد. از نظر ژنت، وظیفه‌ی محقق است که زمان‌پریشی‌ها را بشناسد و داستان را به شکل اصلی آن تصور کند (ر.ک؛ ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۴).

در داستان‌های قرآنی، از جمله داستان قوم لوط، زمان نقش مهمی را ایفا می‌کند و به داستان پویایی خاصی می‌بخشد. پس از گذشت مدت زمانی کم از ورود مهمان‌ها، ابراهیم^(ع) به عنوان پذیرایی برای ایشان گوساله‌برسانی می‌آورد (هود / ۶۹). ایجاد ترس زمانی اتفاق می‌افتد که مهمان‌ها غذای ابراهیم^(ع) را تناول نمی‌کنند (هود / ۷۰). بشارت تولد فرزند به همسر ابراهیم^(ع) زمانی اتفاق می‌افتد که فرشتگان خود را معرفی می‌کنند و موجب شادی وی می‌شوند (هود / ۷۱). داستان زمانی اتفاق افتاده‌است که ابراهیم^(ع) و همسرش کهنسال بوده‌اند (هود / ۷۲). مجادله‌ی ابراهیم^(ع) درباره‌ی قوم لوط، پس از بشارت تولد فرزند به وی اتفاق می‌افتد (هود / ۷۴). از نظر زمانی، پرده‌ی دوم داستان با پرده‌ی اول فاصله‌ی زیادی ندارد، به گونه‌ای فرشتگان بشارت، پس از بشارت تولد فرزند، به سوی قوم می‌روند و به صورت فرشتگان عذاب ایفای نقش می‌کنند. حضرت لوط^(ع) زمانی را که فرشتگان نزد وی می‌آیند، بسیار سخت‌عنوان می‌کند؛ چراکه می‌ترسد قوم او نزد مهمان‌ها وی را رسوا سازند و برای مهمان‌ها مزاحمت ایجاد کنند (هود / ۷۷). قوم لوط^(ع) در زمان‌های قبل، کارهای زشتی انجام می‌دادند و به همین دلیل، لوط^(ع) برای مهمان‌های خود نگران شد (هود / ۷۸). فرشتگان عذاب از لوط^(ع) می‌خواهند شب‌هنگام به همراه خانواده‌ی خود از شهر خارج شود؛ چراکه وعده‌ی عذاب صبح فردا محقق می‌شود (هود / ۸۱).

و در پایان، زمانی که فرمان عذاب فرامی‌رسد، بارانی از سنگ بر ایشان نازل می‌شود و هلاک می‌گردند (هود / ۸۲).

۲-۸. مکان

مکان در داستان به هر شکلی که باشد، همان مکان عالم واقع نیست، حتی اگر با نام‌های موجود در جهان واقع نامیده شود؛ زیرا مکان پردازش شده در داستان، یک عنصر هنری به شمار می‌آید. مکان داستان لفظی و خالی است؛ یعنی جایی است که زبان، آن را برای برآورده ساختن اهداف تخیلات داستانی و مستلزمات آن پدید آورده است (ر.ک؛ الفیصل، ۱۹۹۵م: ۲۵۱). بنابراین، متن روایی از طریق واژگان، مکان تخیلی را خلق می‌کند که دارای اصول ویژه و ابعاد شناخته شده خود است (ر.ک؛ قاسم، ۱۹۸۵م: ۷۴). حتی می‌توان گفت مکان فنی و هنری پیش از اینکه با واقعیت پیوند داشته باشد، با آن فاصله دارد و تنها عامل اتصال میان این دو، قوه تخیل است. پیاپی شدن ظهور مکان‌ها در داستان، فضایی شبیه به فضای جهان واقع می‌آفریند و همین موجب ورود داستان به گستره احتمالات و ابهامات می‌شود (ر.ک؛ یعقوب، ۲۰۰۴م: ۲۵۲). مکان، مجموعه‌ای از روابط، نگرش‌ها و دیدگاه‌های به هم پیوسته و منسجم است که فضای داستانی را می‌سازد. مکان به همان اندازه منظم و سازمان یافته است که دیگر عناصر داستان به نظم رسیده است. از این رو، مکان در دیگر عناصر داستان مؤثر است، نفوذ و حضور آن‌ها را تقویت می‌کند و اهداف نویسنده را روشن می‌سازد (ر.ک؛ بحرایی، ۱۹۹۰م: ۳۲).

عنصر مکان نیز به عنوان یکی از گونه‌های صحنه‌پردازی در رکوع هفتم سوره هود تجلی دارد. در این آیات، سخن صریحی از مکان وقوع داستان به میان نیامده است، اما می‌توان طبق قرائن تشخیص داد که مکان وقوع پرده نخست داستان (ضیف ابراهیم^(ع)) و پرده دوم (قوم لوط) متفاوت است. فرشتگان از مکانی بالاتر به صورت بشر به مکانی پایین‌تر به صورت بشر تمثّل یافته‌اند و در پرده نخست داستان، مهمان بیت ابراهیم^(ع) و در پرده دوم، مهمان خانه لوط^(ع) شده‌اند. خانواده لوط^(ع) شب‌هنگام از شهر خود خارج می‌شوند و به مکانی دیگر می‌روند.

۹. استنتاجات تربیتی از محتوا و درون‌مایه داستان

درون‌مایه و محتوا به عنوان یک عنصر اصلی و مسلط در داستان، موقعیت‌های داستان را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ به بیانی دیگر، درون‌مایه همان فکر و اندیشه حاکمی است که نویسنده در داستان اعمال می‌کند (ر.ک؛ میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۲). درون‌مایه تربیتی و محتوایی داستان حضرت آدم^(ع) به تفکیک عناصر حاضر در صحنه داستان عبارت است از:

* **ابراهیم^(ع)**: به محض ورود مهمان‌ها به پذیرایی از ایشان می‌پردازد و انتظار دارد از پذیرایی وی استفاده شود (= روحیه مهمان‌نوازی). در مقابل لجاجت کافران، بردبار و برای مردم دلسوز است (= روحیه رأفت). به دلیل اسوه بودن ابراهیم^(ع) (ر.ک؛ الممتحنه/۴)، خصوصیات مذکور می‌تواند مورد توجه جویندگان سعادت قرار گیرد.

* **ملائکه**: فرمان‌پذیر امر پروردگارانند و فرمان الهی را بدون کم‌وکاست ابلاغ می‌کنند، همان‌گونه که فرشتگان هرچه فرمان دادیم، مطیع‌اند (هود/ ۷۰ و ۸۱)، انسان نیز باید در راستای اطاعت امر پروردگار پیش رود.

* **لوط^(ع)**: همانند ابراهیم^(ع) ویژگی مهمان‌نوازی دارند (هود/ ۷۷ و ۷۸) (مهمان‌نوازی از خصوصیات انبیاء است)، دارای روحیه ایشار و از خودگذشتگی است (هود/ ۷۸)، فردی آبرومند است و برای حفظ آبرو از جان و دل مایه می‌گذارد (هود/ ۷۸).

* **همسر لوط**: قرآن کریم وی را از خاندان لوط^(ع) جدا می‌داند. نزد خداوند حتی از خاندان انبیاء بودن فضیلت محسوب نمی‌شود و ملاک برتری تنها اعمالی است که انجام داده‌اند. به همین دلیل، همسر لوط^(ع) نیز به عذاب خداوند دچار می‌شود.

* **قوم لوط**: از حدود الهی تجاوز کرده، هوسباز و سرکش هستند. گناه عمده و ویژه ایشان هم‌جنس‌بازی است. به سبب همین گناه بزرگ و گناهان دیگر، عذاب سختی

همچون باران سنگ شامل حال ایشان می‌شود. لذا باید دانست تعدی از حدود الهی عواقب جبران‌ناپذیری به دنبال دارد.

نتیجه‌گیری

در مکتب ساختارگرایی، همه اجزاء و اعضای اثر هنری پیوندی ناگسستنی دارند که بدون تعامل و همکاری اجزاء این هدف محقق نمی‌شود. آنچه حائز اهمیت فراوانی است، همان ارتباط و هماهنگی اجزاء در کلیتی منسجم با یکدیگر است، به طوری که اگر این همکاری موجود نباشد، ساختار مختل و فاقد ارزش خواهد شد. در این پژوهش، ساختار روایت ضیف ابراهیم^(ع) و قوم لوط^(ع) در رکوع هفتم سوره هود بررسی و وابستگی اجزای این داستان اثبات شد. مطالعه موارد مذکور، نتایج و دستاوردهایی را نشان داده‌است که عبارتند از:

۱. بررسی شخصیت‌های داستان نشان‌دهنده واقعی و برحق بودن تمام اشخاص حاضر در صحنه است و در داستان نیز اثری از مبالغه و تخیل وجود ندارد.
۲. به دلیل کارکرد تربیتی قصص قرآنی، در مواردی، داستان به صورت کلی نقل، و جزئیات آن وانهاده شده‌است.
۳. طرح و پیرنگ رکوع مبتنی بر رابطه علت و معلول است و حوادث به هم پیوسته به صورت متوالی و با حفظ ترتیب زمانی نقل شده‌است.
۴. زاویه دید در رکوع هفتم هود به صورت سوم شخص مفرد است. راوی داستان در صحنه حاضر است (= خداوند) و به عنوان دانای گُل، روایت را نقل می‌کند.
۵. شخصیت‌های حاضر در داستان، ابراهیم^(ع)، همسر ابراهیم^(ع)، فرشتگان، لوط^(ع)، همسر لوط^(ع) و قوم لوط هستند که هر یک از ایشان ویژگی‌های خاصی دارند و در هر یک از پرده‌های داستان ایفای نقش می‌کنند. بیشترین نقش را در داستان، شخصیت

ملائکه دارند که در پرده نخست داستان، نقش فرشتگان بشارت و در پرده دوم، نقش فرشتگان عذاب را ایفا می‌سازند.

۶. دو کنش و اتفاق اصلی در رکوع وجود دارد. کنش اول، بشارت به ابراهیم^(ع) است. کنش دوم نیز خبر نزول عذاب برای قوم لوط^(ع) است. محوریت هر دو کنش، ملائکه هستند و نحوه برخورد با ملائکه، گره‌ها و اتفاقات داستان را تشکیل می‌دهند.

۷. طبق رکوع و بیانات رضوی، گفتگوهای میان ابراهیم^(ع) و فرشتگان، همسر ابراهیم^(ع) و فرشتگان، فرشتگان و لوط^(ع)، لوط^(ع) و قوم او صورت گرفته که صحنه پردازی‌های داستان را تشکیل می‌دهد.

۸. زمان و مکان وقوع حوادث مبهم است. در همین اندازه می‌توان دانست که زمان و مکان وقوع دو پرده داستان با یکدیگر متفاوت است.

۹. اهداف تربیتی و هدایتی، مهم‌ترین هدف نقل قصص قرآنی است که این هدف در قصه حضرت لوط^(ع) نیز تجلی دارد و هر یک از عناصر قصه، با هدف تربیتی خاصی ایفای نقش می‌کنند.

پی‌نوشت

۱. مراد از «ضیف ابراهیم» ملائکه مکرمی است که برای بشارت به او و اینکه به‌زودی صاحب فرزند می‌شود و برای هلاکت قوم لوط فرستاده شدند. اگر آنان را «ضیف: مهمان» نامیده، برای این بوده که به‌صورت مهمان بر او وارد شدند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۲۶۶).

منابع و مأخذ

- آیت‌اللهی، حبیب‌الله، محمدعلی خیری، محمود طاووسی و سید حبیب‌الله لژکی. (۱۳۸۶). «تحلیل عناصر داستان قصه حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*. ش ۸. صص ۱-۲۰.
- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.
- ایرانی، ناصر. (۱۳۶۴). *داستان، تعاریف، ابزار و عناصر*. تهران: انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- بحراوی، حسن. (۱۹۹۰ م.). *بنیة الشكل الروالی*. بیروت: المرکز الثقافی العربی.
- بستانی، محمود. (۱۳۷۱). *اسلام و هنر*. ترجمه حسین صابری. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- تودورف، تزوتان. (۱۳۸۸). *بوطیقای نثر، پژوهش‌های نو درباره حکایت*. ترجمه انوشیروان گنجی‌پور. تهران: نی.
- پروینی، خلیل و ابراهیم دیباجی. (۱۳۷۸). «تحلیل عناصر داستانی در داستان‌های قرآن». *مدرس علوم انسانی*. ش ۱۳. صص ۱-۱۶.
- پک، جان. (۱۳۶۶). *شیوه تحلیل رمان*. ترجمه احمد صدارتی. تهران: مرکز.
- تولان، مایکل. (۱۳۸۶). *روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی، انتقادی*. ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سمت.
- حبیبی، علی‌اصغر و دیگران. (۱۳۹۰). «واکاوی مؤلفه‌های روایی داستان‌های قرآن کریم». *پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم*. د ۲. ش ۵. صص ۳۷-۴۹.
- حری، ابوالفضل. (۱۳۸۹). «مناسبات زبانی و یا زنجیرمندی خرد و کلان در قصص قرآنی (با نگاهی به سوره یونس (ع))». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. ش ۴. صص ۷۷-۸۸.
- حسینی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۷). *مبانی هنری قصه‌های قرآن*. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

الخطیب، عبدالکریم. (۱۹۷۵م.). *التقصص القرآنی فی منطوقه و مفهومه*. بیروت: دار المعرفة.

رضایی، غلامعباس و ابوبکر محمودی. (۱۳۹۰). «بررسی تطور ساختاری دو قصیده جاهلی و اسلامی از حسان بن ثابت با نظر به مکتب ساختار گرای». *پژوهش نامه نقد ادب عربی*. ش ۱. صص ۶۸-۴۵.

شاذلی، سید قطب. (۱۳۶۱). *فی ظلال القرآن*. ترجمه محمدعلی عبادی. تهران: مرکز نشر انقلاب.

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. قم: جامعه مدرسین وابسته به حوزه علمیه قم.

عبدالمحسن، محمدحسن. (۲۰۱۱م.). *البنیة السردیة فی روایات صبحی محماوی*. القاهرة: دارحوار للنشر والتوزیع.

فروردین، عزیزه. (۱۳۸۳). *زیباشناسی هنری در داستان‌های قرآن کریم*. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

فضل، صلاح. (۱۹۹۸م.). *النظریة البنائیة فی النقد الأدبی*. القاهرة: دار الشروق.

الفیصل، سمر روحی. (۱۹۹۵م.). *بناء الروایة العربیة السوریة*. دمشق: اتحاد الکتاب العرب.

قاسم، سیزا احمد. (۱۹۸۵م.). *بناء الروایة*. بیروت: دار التنویر.

مرادی زنجانی، حسین، لسانی فشارکی و محمدعلی. (۱۳۸۵). *روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم*. بی‌جا: انتشارات قلم مهر.

مقدادی، بهرام. (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات ادبی از افلاطون تا عصر حاضر*. تهران: فکر روز.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

مکی، ابراهیم. (۱۳۷۱). *شناخت عوامل نمایش*. تهران: سروش.

میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). *عناصر داستان*. چ ۳. تهران: سخن.

یوسف نجم، محمد. (۱۹۷۹م.). *فن القصه*. چ ۷. بیروت: دار الثقافة.

یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۸). *هنر داستان نویسی*. چ ۱۰. تهران: آگاه.